پیش‌نهاد نصف النهار و ساعت مکه در قطر

(5:38)

دنبال همین مطلب، دیدم در این جهت تکوینی‌تش هم مطالبی هست. البته نیاز نیست تذکر بدهم؛ این‌ها را که عرض می‌کنم برای تایی‌دش نمی‌گویم. می‌خواهم بدانیم این جور شده است. قرواي در سال دو هزار و هشت در قطر پیش‌نهادی می‌دهد؛ کنفرانس مفصلی داشتند؛ پیش‌نهادش ساعت و زمان مکه بوده؛ این‌که تکوینا هم نباید معیار گرینویچ باشد. تکوینا باید نصف النهار مکه باشد. توضیح ساده اش که همه معمولاً شنیده‌اید، این است: همه قطب‌نما را دیده‌اید. پرّه و شاخص آن به طرف قطب شمال می‌گردد. اما معمولاً کسانی که می‌گویند یک طرف شمال است، اگر یک ذره حرف شنیده باشند، می‌گویند این دقیقاً شمال نیست. رأس شاخه قطب‌نما، نزدیک قطب شمال می‌ایستد. چرا؟ به‌خاطر این‌که قطب مغناطیسی زمین که این پره آهنین نازک را به طرف خودش می‌کشد، با قطب جغرافیایی زمین که دوائر عظیمه ای است که یک دیگر را در نقطه قطب جغرافیایی قطع می‌کنند، یکی نیست. و لذا آلآن که قطب‌نما می‌گذاری به طرف شمال می‌رود اما نزدیک شمال جغرافیایی است، نه خود شمال. شمال مغناطیسی زمین است. اگر بخواهید نصف النهارهای کل کره را رسم کنید، هر یک درجه را اگر مبدء یک نصف النهار بگذارید، سیصد و شصت نصف النهار می‌شود. سیصد و شصت نصف النهار می‌شود که هر کدام یک درجه است.

آنها در قطر گفتند در تمام این نصف النهارها، فقط و فقط نصف النهار مکه است که وقتی قطب‌نما می‌گذارید، دقیقاً شمال مغناطیسی آن با شمال جغرافیایی آن یکی است. یعنی فاصله‌ای ندارند. خب این مطلب کمی نیست که هر قطب نمایی به شما نشانش می‌دهد.

شاگرد: جهت تفاوتش چیست؟

استاد: در تشریح الافلاک می‌گفتیم قطب منطقة البروج و قطب معدل النهار، وقتی نگاه می‌کردید می‌گفتید قطب منطقة، دور معدل می‌گردد؛ اینجا هم شبیه همین است. قطب مغناطیسی دقیقاً شمال نیست. همان قطب معدل نیست، بلکه کمی فاصله دارد و در طول سال دور می‌زند. چون به این صورت است، تنها نصف النهار مکه است که خط فاصل و دایره عظیمه واصل بین قطب معدل با قطب مغناطیسی است. یعنی آن نصف النهار است که قطب مغناطیسی با قطب جغرافیایی یکی است.

شاگرد۲: آن طرفش چطور است؟

استاد: آن طرفش هم فرقی نمی‌کند. وقتی آن طرف را می‌گویید، باید وارد این مسأله بشویم که آن طرف زمین قطب مغناطیسی دارد یا ندارد، وضعش به چه صورت است. سه چیز داریم؛ قطب مغناطیسی، قطب جغرافیایی و قطب زمین مغناطیسی. قطب زمین مغناطیسی محاسبات ریاضی است که قطب جنوب را هم داخل می‌کند. ولی واقعیتش خارجی آن، اینطور که شما انتظار دارید نیست. حالا آن بحث هایش جای خودش باشد.

شاگرد۳: در صوت تشریح الافلاک که گوش می دادم سؤالی در ذهنم بود اینجا هم مرتّب می بینم، گوای از قدیم در مدارس می گفتند کره زمین از راست به چپ می‌چرخد، اما وقتی شما با دست نشان می‌دهید از بالا به پایین چرخشش را نشان می‌دهید.

استاد: درست است، باید ببینیم صحبت در کجا است. اگر من معدل النهار را می‌گویم، در معدل النهار به این صورت می‌چرخد. یعنی افق دوالبی است. شش افق داشتیم؛ حمائلی، رحوی و دوالبی. خدا رحمت کند مرحوم آشیخ جلال آیت اللهی را! عالم بزرگی بودند. در اصفهان تحصیلکرده بودند. محاسن ایشان بلند بود؛ در صد سال و خرده ای وفات کردند. ایشان با صفایی که داشتند، کار هر روزشان بود. معدل النهار که می‌زدند، با انگشتشان این جور می‌زدند و می‌گفتند این معدّل است. چون محاسنشان بلند بود، تقریباً انگشت مبارکشان از بین نصف بیشتر محاسنشان در می‌شد. محاسنشان را نصف می‌کردند و معدل می‌زدند. رضوان‌اللهعلیه! خیلی ملیح و نمکین بودند. نمی‌دانم عکسشان هست یا نه. علی ای حال باید ببینیم من در کجا دستم را به این صورت چرخاندم. علاوه اینکه در چرخش زمین چون خورشید را اینجا می‌گذاری و محور زمین را به این صورت می‌بینیم، می‌گوییم زمین با شیب بیست و سه درجه به این صورت می‌گردد. حرکت صفحه انتقالی زمین با صفحه حرکت وضعی زمین، بیست و سه درجه انحراف دارد. ولذا دو نقطه اعتدال بهاری و خریفی داریم. ولی همان جا هم اگر مختصات خود را عوض کنید، یعنی به جای اینکه حرکت انتقالی زمین را این جور ببینید، این جور ببینید؛ بگویید خورشید مرکز است و زمین دارد از بالا به پایین دور خورشید می‌گردد، خب اگر این جور ببینید زمین چه جور می‌چرخد؟ یعنی محل ناظر را عوض کنید. یعنی آلآن که نگاه می‌کنید می‌گویید زمین به‌صورت افقی به دور خورشید می‌گردد. اگر از بالا نگاه کنید می‌گویید افقی می‌چرخد ولی اگر به‌صورت محاذی و افقی به آن نگاه کنید، چرخش زمین را عمودی می‌بینید. لذا روی زمینه‌های ذهنی گاهی من به این صورت عرض می‌کنم. علی ای‌ّحال همان که شما فرمودید درست است.

شاگرد: داشتید می‌فرمودید چرا چاره‌ای نداریم که یک نصف النهار داشته باشیم.

استاد: لابدیت امر در این بود: چون کره است، و کره در هر لحظه بیست و چهار ساعت دارد، لذا شما باید یکی را در نظر بگیرید. آقایان زحمت می‌کشند و کفران نعمت است که من زحمت آنها را نگویم.

شاگرد۲: نتیجه جلسه قطر چه شد؟

استاد: من گفتم آن صفحه را کجا پیدا کردم. در صفحه عربی و فارسی نبود. در صفحه انگلیسی ساعت مکه (Mecca Time) یک نقدی بر این مبنا نوشته است. نقدش این است: چرا آنها می‌گویند قطب مغناطیسی و قطب جغرافیایی یکی است؟! قطب مغناطیسی که در حال حرکت است و عوض می‌شود! این جور نیست که شما بگویید فقط نصف النهار مکه باشد. مکه ثابت است، شمال جغرافیایی هم ثابت است، اما قطب مغناطیسی دارد حرکت می‌کند. پس در یک بره ای دقیقاً عقربه قطب‌نما، هر دو را روی هم نشان می‌دهد. هم قطب جغرافیایی و هم قطب مغناطیسی را نشان می‌دهد. این نقد در آن جا هست.

بعد می‌گوید: چطور شما می‌گویید خط گرینویچ استعماری بوده و شما می‌خواهید مکه را خط زمان قرار بدهید؟! و حال اینکه آن زمان بزرگترین امپراطوری استعماری بوده است، خودش در همین کنفرانس، شاهد و ناظر بوده به اینکه گرینویچ نصف النهار مبدء باشد.

شاگرد۲: پاسخش چیست؟

استاد: پاسخ جور او جوری هست. اولاً باید حرکت آن را ببینیم. حرکتها جور واجور است. گاهی دَوَرانی است، گاهی رفت‌وبرگشتی است (پاندولی است). باید معلوم باشد که به چه صورت است،

و در چه زمانی و در چه خصوصیاتی به این صورت می‌شود. اگر اول عالم به این صورت بوده -کما اینکه می‌خواهیم روایتش را بخوانیم- دورگشتش مهم نیست. یعنی روز اول به این صورت بوده، اگر هم دوری دارد باز به لحظه منامس اول بر می‌گردد. لذا جواب های مختلفی دارد.

شاگرد: چرا این نصف النهار لابد است؟

استاد: تنها چیزی که من می‌گویم این است: شما برچسبی بزنید که روی هم نیافتد. غیر از اینکه یک نصف النهار معیّن کنید. خب شما می‌گویید برای من واضح نمی‌شود. من عرض کردم یک پشتوانه برهانی دارد.

شاگرد۲: فرض هم این است که می‌خواهیم کل کره را معین کنیم.

استاد: بله، اصلاً چاره‌ای ندارید. گیر هستید. می‌خواهیم برچسب بزنیم و بگوییم شب اول و ... . با این توضیحاتی که من دادم شما یک راه دیگر ارائه بدهید! وقتی راه‌ها را رفتید می‌فهمید. اینکه من عرض کردم پشتوانه عظیمی دارد، یعنی یک مطلب ساده‌ای نبوده و اینکه بزرگان فکر فوری بگویند. خیلی رفت‌وبرگشت ها شده تا ببینند چراهای نیست برای این مقصد که جایی را تعیین کنند. حالا من حرفم را بزنم. اینکه عرض کردم به شخصی که در آن طرف زمین روبه‌روی شما استاده است، نگاه کنید، نمی‌دانم چقدر به دنبالش رفتید. اگر دنبال آن رفتید دیگر ابهامی ندارد. ولی باز من فکرش را می‌کنم. اگر بیایی به ذهنم آمد، عرض می‌کنم. الآن بیایی در ذهنم خالصه نیست تا محضر شما بگویم. مخصوصاً الآن که می‌خواهم مقدماتش را بگویم.

بازبینی #2
ایجاد شده 26 ژانویه 2026 15:31:45 توسط ... .
به روزرسانی شده 26 ژانویه 2026 15:33:35 توسط ... .